



زمانه - دورانی است که اجتناب ناپذیر است. هنجارهای پیشین اجتماعی (چه بدوچه نیک) درهم فروریخته و نابهنجاری‌های موجود، ظرف و زبان و شیوه‌های نوینی را می‌طلبید برای بیان دوره زمانه ما که یقیناً بدست خواهد آمد، چون یک نیاز و ضرورت است. اما اینکه سطح جهانی چه است، من دقیق نمی‌دانم. اگر همانچه به فارسی ترجمه می‌شود، نمونه‌هایی از سطح آثار جهانی باشد، پس نمونه‌های قابل قیاس در زبان فارسی زیاد داریم. اما این نمونه‌ها، کی و کجا ارائه شده‌اند که من (بجز ترجمه همسایه‌ها به زبان روسی) خبرندارم؟!

چاپ و نشر که دیگر اظهر من الشمس است. در عین حال اطلاع داریم که بیشتر نویسندگان ما در کار نوشتن رمان هستند که برخی‌شان زیر چاپ است، مثل "سالهای ابری" علی اشرف درویشیان (جلد ۴). خبر دارم منبر و روانی پور جلد اول رمانش را داده زیر چاپ، ربیع حاوی رمان خود را آماده دارد، معروفی (عباس) در کار آماده ساختن رمان است و همین روزها رمانی از احمد آقایی منتشر شده که هنوز مجال نشده بخوانم. بنابراین باید بپذیریم آنچه رمان تا امروز منتشر شده در صدی از آن است که نوشته شده. اما در همین تعداد اندک هم گرایش به ارائه ریخت و قواره‌های

● علل رشد رمان فارسی را در ده ساله اخیر در چه می‌بینید؟

به استنباط من رشد رمان فارسی از دهه چهل بطور جدی آغاز شده و منحصر به ده ساله اخیر نمی‌شود. مگر اینکه از آن به عنوان مرحله‌ای از رشد نام ببریم. یاد می‌آید که در آغاز دهه چهل یک موج روشنفکرانه راه افتاده بود در این معنا که عصر رمان سپری شده است من که هنوز خیلی جوان بودم از خود می‌پرسیدم، چطور ممکن است عصر چیزی که هنوز بطور جدی در کشور ما شروع نشده به پایان رسیده باشد؟ همان وقتها اعتقاد داشتم که رمان بطور جدی باید در کشور ما پا بگیرد.

اما توجه نویسندگان به نوشتن رمان، یک انگیزه حقیقی دارد و یک انگیزه مجازی. انگیزه حقیقی عبارت است از درک این حقیقت که پیچیدگی جوامع پیرامونی - نظیر جامعه ما - و مناسبت اجتماعی، نیز وقایع ناشی از این مناسبات که گاه غلوآمیز و باور نکردنی به نظر می‌رسد، برای بیان خود ظرف‌های دیگری جز قصص و حکایات موجزو فشرده، و نمایشنامه‌هایی که غالباً به اجرا در نمی‌آیند، می‌طلبند که آن طرف دریاواره، رمان است. بنابراین پیدایی رمان، با انگیزه حقیقی‌اش، یک ضرورت اجتماعی است با این آرمان که بتواند پاره‌هایی از اندامواره پیچیده و دشوار زندگی اجتماعی و انسان زمانه ما را در خود متبلور کند. اما انگیزه مجازی... که آنهم بجای خود بد نیست البته می‌تواند به مرور زمان شکل جدی بگیرد و انگیزه‌های حقیقی را جانشین کند.

● آیا کیفیت رمان فارسی در ده سال اخیر به نسبت پیش از سال ۵۷ بهتر شده است؟

در باره کیفیت رمان فارسی در ده ساله اخیر، شاید بتوان بسیار و بجا سخن گفت: اما استنباط من این است که هنوز نمی‌توانیم بطور دقیق در این باره بحث کنیم. چون بطور یقین بسیاری از آثار نوشته شده، اقبال چاپ نیافته‌اند به علل موانع بسیار در راه

محمود دولت‌آبادی

جدا شدن از کلیدر، رسیدن به روزگار سپری شده

● بهترین رمان فارسی که در ده ساله اخیر نوشته شده به نظر شما کدام است؟

رمان‌های "داستان یک شهر" اثر احمد محمود، و "طوباهو معنای شب" با وجود تفاوت‌هایشان هر کدام برایم جاذبه خاصی داشته‌اند. بگذریم که شیوه سراسر روایی طوبا، امکان ایجاد تنوع در رمان را می‌گیرد و در قسمت‌هایی خواننده تنبلا نه و کرخت پیش می‌رود با آن

● کدام نویسنده ایرانی و خارجی بیشترین تاثیر را بر شما گذاشته است؟

عمدتاً "هدایت و داستایوسکی، بی‌آنکه هویت مرا تهدید کنند. ای بسا کمک کرده‌اند به من در یافتن هویت خویش. بدیهی است درک هرکس از تاثیر و تاثیرپذیری ویژه خود اوست. در عین حال، من در دوره‌های متفاوت زندگی هنری‌ام تاثیرات دیگری هم پذیرفته‌ام. مهم اینست که درک درستی از تاثیرپذیری داشته باشیم از آغاز و آن یعنی دست یافتن به خود و هویت ویژه خود، و پیراسته شدن

متفاوت دیده می‌شود که من با خوشبینی به آن نگاه می‌کنم و برایم جالب است این کوشش‌ها، اگرچه ده سال دیگر - مثلاً - انسجام لازم در نوع خود را بیاید.

● برخی از رمانهای پیش از انقلاب در سطح جهانی به عنوان رمان قابل ارائه بوده‌اند. چه جایگاهی برای ادبیات داستانی ایران بعد از انقلاب در سطح جهان قائلید؟

جایگاه ادبیات داستانی ایران بعد از انقلاب، طبیعتاً باید ادامه منطقی دیروز خود باشد. بدیهی است در دوره تازه بغرنجی‌های دیگر اجتماعی و انسانی رخ نموده است، و هر نویسنده‌ای می‌کوشد تناسب تازه‌ای از بغرنجی‌های موجود ارائه دهد. در جهت همین تلاش‌ها است که نکاتی چون سبک و زبان و ساخت و دید و موضوع (آنچه در سؤال قبل عنوان گردید) در نظر هنرمند ابعاد و جلوه‌های نوینی می‌یابد و دست‌یابی به تازه‌هایی را ایجاب می‌کند، و این یک ضرورت

از هر چیز غیر و نابخود، در این معنا من به همه نویسندگانی که آثار یا اثری ازشان خوانده‌ام مدیونم و از ایشان تاثیر پذیرفته‌ام و همچنان تاثیر خواهم پذیرفت.

ترکیب مخاطبان رمان در ده سال اخیر تغییر کرده، کسانی به خواندن رمان روی آورده‌اند که پیش از آن یا خواننده پاورقی‌های مطبوعات بوده‌اند یا به هر حال رمان نمی‌خواندند، چه عواملی را در تغییر ترکیب مخاطبان موثر می‌دانید؟

گمان می‌کنم، صرف‌نظر از پر کردن وقت‌های خالی که جای خود را دارد در

بخشند.
چه عواملی را در افزایش تیراژ و تعداد عناوین رمانها در ده سال اخیر موثرتر می‌دانید؟

این سؤال در حقیقت روی دیگر پرسش قلبی شما است. افزایش تیراژ در گروه طلب خوانندگان است. افزایش جمعیت، البته بی‌اثر نیست. اما در یک نگاه کلی، باید این را هم در نظر داشته باشیم که بسیاری از خوانندگان ما، در ده‌ساله اخیر به انحاء مختلف غیب شده‌اند. جالب اینست که خوانندگان تازه‌ای جایشان را گرفته‌اند که به قول شما - چه‌بسا پیش از انقلاب خواننده



رمان نبوده‌اند. پس افزایش تیراژ هم ناشی از رغبت مخاطبان است به خواندن. باوجود این باید یادمان باشد که ما هنوز کمترین تیراژ را داریم در کشوری با ۶۰ میلیون جمعیت. زیرا به‌گمان من حداقل تیراژ یک کتاب در جامعه ما می‌باید ۶۰ هزار باشد و نه سه هزار!

چه کارهایی در دست نوشتن یا انتشار دارید؟

هم در دست نوشتن، هم در دست انتشار "روزگار سیری شده" مردم سالخورده" را دارم. سه دفتر این رمان زیر چاپ است به نام "اقلیم باد". ادامه‌اش را در کار نوشتن دارم که امیدوارم عمر و روزگار مددی کند تا بتوانم به‌انجام برسانمش.

سبک شما در روزگار سیری شده مردم سالخورده با آثار پیشین تفاوت دارد، آیا محتوا سبب این تغییر سبک شده یا تنگنانهایی در سبک قدیم خود احساس کرده‌اید؟

دقیقا "درست اندیشیده‌اید، محتوا و

نوع بیان آن خودش باعث تغییر شده است. اینکه آیا تنگنانهایی را در سبک قدیم خود احساس کرده‌ام یا نه. جوابش دشوار است. اما حقیقت امر اینست که راهی جز این نداشت‌ام و ضرورتا "به اینجا رسیده‌ام. شاید بتوانم توضیح بدهم که عمده نیاز من برای رسیدن به این شگرد، لزوم فشردن حیات و هستی پراکنده‌ای بوده است که در اندیشه‌ام می‌باید این اجزا و عناصر پراکنده در موقعیتی خاص خود، انسجام هنری لازم را بیابند و ما حاصل کوشش من درکار، اینست که پدید آمده و نمی‌دانم تا چه پایه قرین توفیق باشد. اینقدر هست که خودم باور دارم جز این نمی‌توانسته باشد، چون این ساخت و ریخت ابتدا در درون من ایجاد شده. در همین روند بوده که جدا شدن از "کلیدر" و رسیدن به "روزگار سیری شده مردم سالخورده" جان مرا گرفته است. چون نه جدا شدن از آن آسان بود و نه رسیدن به این. بعد از کلیدر، هر وقت دست به قلم بردم احساس کردم دارم از روی دست خودم گرتنه برمی‌دارم، و این عصبانیت می‌کرد. چون به هیچ وجه خوش نداشتم و خوش ندارم خودم را تکرار کنم. اما سبیره کلیدر هم که پانزده - شانزده سال با آن زندگی کرده بودم و در آن مایه‌اندیشیده سبک نبود. کلیدر مرا زیر تاثیر داشت و چون بدین‌نکته اذعان یافتم، عزم کردم که از آن جدا و رها شوم. نخستین آغازهای "روزگار سیری شده" برمی‌گردد به همان سال ۶۲، یعنی بعد از پایان کلیدر. حتی شروعاتی دارم که زیر تاثیر کلیدر بوده است. و چقدر ناآخورد و نامناسب. بیش از ۱۳ - ۱۴ شروع داشتم تا قلق کار را به دست بیآورم و مشخصا وارد قلمرو دیگری بشوم. جالب اینست که بار پانزدهم باز برگشتم به همان نخستین شروع که در ضمیرم ساخته و پرورده شده بود؛ و دریافت‌ام که ریخت و ساخت این رمان بر همان اساس باید پایه‌ریزی بشود. در فواصلی که "روزگار سیری شده" دست نمی‌داد، رمان دیگری نوشتم که در نظرم به منزله پلی است بین کلیدر و روزگار سیری... و چیزی است در حکم جای خالی سلوچ قبل از کلیدر. باوجود از سرگذرانیدن تجربه قلبی در طول این سه دفتر مشکلات فراوانی را درکار از سر گذرانیده‌ام. می‌دانید چه می‌گویم؟ هربار که دست به نوشتن رمانی می‌زنم چنان است که انگار برای نخستین بار دارم رمان می‌نویسم؛ بخصوص از بابت مشکلات که اصلا در نظرم آسان نشده‌اند بعد از سی سال نوشتن و نوشتن! و گمان می‌کنم "تنگنا" را نمی‌توان فقط به سبک قدیم نسبت داد؛ حقیقت اینست که هر اثری بعد از آن که نوشته و ارائه شد، در نظرم تنگنایی جلوه می‌کند که باید از آن برهم. اکنون از تنگنای کلیدر رهیده‌ام، اما در تنگنای "روزگار سیری شده" باز گرفتار آمده!

خواندن رمان، خواندن رمان هم چون نوشته شدن آن یک نیاز اجتماعیست. مردم یا مخاطبان رمان، دنبال شناخت خود و درک حقیقت خود می‌گردند. و چه‌بسا آن را به روایت نویسندگانشان می‌خواهند دریابند و بشناسند. دست کم به نظر من، رمان یکی از عرصه‌های وسیع شناخت هم هست. از شناخت زندگی، مناسبات اجتماعی و روحیات انسانی گرفته تا شناخت نویسنده از خودش در تکاپوی کار، و شناخت مخاطبان از خودشان، موضوع مورد مطالعه‌شان و انسانی که خودشان هستند در آثار داستانی همچنین شناخت مخاطبان بواسطه آثار ادبی در واکنش‌های متفاوت و تلقی‌های ایشان. باری... مردم، خود را می‌جویند. و رمان یکی از عرصه‌های وسیع و غنی‌ست که می‌تواند، جایی برای جستجو و یافتن پاره‌هایی از خود باشد. گذشته از این، خاصیت آفسونی هنر و ادبیات، عمده‌ترین حلقه ارتباط آن با آدمیانیست که قلبی ساده و ذهنی پیچیده دارند و می‌خواهند آدمیت خود را لحظه به لحظه ارتقاء